یادی از ملیجک (عزیز دردانه ناصرالدین شاه)

عدالت پور، غلامحسین

شرح احوال ملیجک معروف ملقب به عزیز السلطان عزیز دردانه نصار الدین‏ شاه سلطان معروف سلسله قاجاریه را اغلب هم‏میهنان عزیز جسته و گریخته‏ در مجلات و کتب متفرقه دیده و به قول استاد جمال‏زاده به(خلقیات)مشار الیه‏ اکثر پی برده‏اند.

چندی قبل کتانی خطی باسر لوح زرین به خط ملیجک وسیله یکی از یاران‏ کتابفروش برای اینجانب خریداری کردید که چون منحصر به فرد است و تاکنون به چاپ نرسیده است لازم دید قسمتهائی از این سفرنامه را استنساخ‏ و به مدیر دانشمندان مجله وحید تقدیم دارد تا در صورت تصویب به درج آن‏ در مجله اقدام فرمایند.

مخفی نماناد این مسافرت که در التزام رکاب ناصر الدین شاه قاجار به مازندران صورت گرفته ضمن ملتزمین رکاب ملیجک و رضوانی تخلص شاعری‏ نیز همراه بودند که لدی الاقتضا قسمتی از اشعار آبداری که این شاعر نامدار سروده‏ از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذرانید.

در خاتمه اضافه مینماید که شرح مسافرت با همان املاء غلطی که ملیجک‏ در کتاب خود آورده عینا نقل و سعی میشود املاء صحیح آن در ذیل یادداشت‏ها آورده شود.

اینک قسمتی از اول سفرنامه را ملاحظه فرمائید.

بسم اللّه الرحمن الرحیم-کتاب روزنامه سفر خیریت اثر ییلاقات‏ مازندران است که در التزام رکاب همایونی در سال قوی‏ئیل خیریت دلیل یکهزار و سیصد و سیزده هجری شرفیاب بودم.صبح از خواب برخواستم‏1امروز باید برویم(پشن)2بارهای‏ زیادی را با فضولها که باده‏باشی اسمعیل سرایدار میباشند روانه شهر کردم و رضا خان کمریانی که قد کوتاه و ریش عن‏بوه‏3و سبیل بلند و کثیف و چشمهای‏ سیاه داشت و ابروهائی که مثل زن وسمه‏کشیده و سرتیب اول است برای بدرقه‏ وارد شد و اظهار دوستی خود را بجا آورد و رفت-معاون لشگر و میرزا علی هم‏ تا دم‏در از ما مشایعت‏کرده و رفتند خلاصه سوارشده و راندیم رسیدیم درب اندرون‏ دیدم عماد الحرم روی صندلی افراسیاب ترک نشسته بود با او تعارفی‏کرده‏ گذشتیم از بالای سر کاشانک و بالای اقدسیه راندیم به گردنة تل‏هزر مقبل الدوله‏ از عقب لنگان‏لنگان می‏آمد اسبی سوار است غزل‏رنک‏4موسوم به چاپ‏ قلی سرش را از توی دو دستش بلند نمیکند و دمش توی کولش فرورفته استخوانهای‏ کفلش مثل دو شاخ برجسته ز پیری آنچنان درهم‏شکسته که مقعد از سرش بالا نشسته.خلاصه رسیدیم به سرقلعه تل‏هزر پیاده شدم و به چهار طرف دوربین‏ انداختم در کوههای در جین یکدسته شکار پیدا کردم و قدری به آنها تماشا نمودم‏ در این بین دیدم اجزا مشغول کاری هستند وقتیکه ملاحظه کردم دیدم مشغول‏ عقرب کشتن میباشند هر سنگی را که بلند میکنند مبالغی عقرب از زیرش بیرون‏ میآید که سید رضوانی این شعر را خواند.

عقرب زلف کجت با قمر قرین است‏ تا قمر در عقرب است کار ما چنین است

(1)-برخاستم.

(2)-فشم کنونی.

(3)-انبوه.

(4)-قزل باقاف مصطلح است.